

منوچهر مرادی^۱

قفقاز جنوبی همچنان عرصه بی‌ثباتی است. مناقشات قومی و سرزمینی، بی‌ثباتی سیاسی، عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی، تهدیدات فراملیتی و جرایم سازمان یافته و بالاخره رقابت قدرتهای منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی مهمترین چالشهای امنیتی در قفقاز جنوبی هستند. این طیف از چالشها و مسایل حاد امنیتی، تاکنون مانع از استقرار کامل صلح و ثبات و توسعه اقتصادی و اجتماعی سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان شده است. وزن و اهمیت هر یک از این چالشها و وابستگی آنها به یکدیگر به همراه پیچیدگی تحولات منطقه، آینده چندان روشنی را در مقابل قرار نمی‌دهد.

کلید واژه: قفقاز جنوبی، ثبات، امنیت

شانزده سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، قفقاز جنوبی همچنان صحنه تهدیدات و چالشهای امنیتی متعدد است. طیف چالشها شامل مناقشات مسلحانه به بن رسیده در قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی، ماهیت پیچیده روابط دولتهای منطقه با یکدیگر و با همسایگان بزرگتر خود بویژه روابط گرجستان با روسیه، روابط ارمنستان با ترکیه و آذربایجان با ایران، توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و جرایم سازمان یافته است.

۱. منوچهر مرادی رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است.

مهمترین چالشها و تهدیدات امنیتی در قفقاز جنوبی را می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد:

* تنش‌ها و مناقشات قومی و سرزمینی.

* خشونت و بی‌ثباتی سیاسی.

* توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی.

* تهدیدات فراملیتی و جرایم سازمان یافته.

* دخالت خارجی بویژه رقابت منفی میان قدرتهای منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی.

نکته حایز اهمیت آن است که هر پنج گروه از تهدیدات امنیتی فوق‌الذکر به یکدیگر وابستگی کامل دارند. برای مثال، طی شانزده سال گذشته، رقابت ژئوپلیتیک به طور مستقیم بر مناقشات قومی تأثیر گذاشته و نقش مستقیم در سرنگونی برخی دولتها در منطقه ایفا نموده است. از سوی دیگر، مناقشات سیاسی ایجاد شده، با مناقشات قومی مرتبط بوده‌اند و مناقشات قومی نیز سهم مهمی در افزایش جرایم فراملیتی در منطقه داشته است. توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی نیز در ارتباط نزدیک با ناکارآمدی دولتها و تنش‌های سیاسی است.

در ادامه مقاله با پنج گروه چالشهای امنیتی تشریح خواهد شد.

۱. مناقشات قومی و سرزمینی

قفقاز را می‌توان متنوع‌ترین منطقه جهان از نظر اقوام محسوب نمود. این منطقه مسکن ۵۰ گروه قومی از سه خانواده عمده زبانی است. این تنوع قومی تعیین نقشه سیاسی در منطقه ظرف قرن گذشته را با مشکل مواجه ساخته است.

سه گروه قومی اصلی منطقه که در واقع تشکیل دهنده سه کشور منطقه هستند، ارامنیها، آذربایها و گرجیها هستند. ارامنه به زبان هند و اروپایی تکلم می‌کنند و پیرو آیین مسیحیت هستند. آذربایها به زبان ترکی صحبت می‌کنند و ۷۵ درصد آنها مسلمان شیعه هستند. گرجیها به زبانی نادر از زبانهای قفقازی صحبت می‌کنند و بیش از ۹۵ درصد آنها

مسیحی ارتدوکس هستند.

در میان سه جمهوری مذکور تنها ارمنستان دارای وحدت قومی است و بویژه پس از خروج آذربایهای مقیم این کشور، در حال حاضر تنها گروه کوچکی از کردهای یزیدی در این کشور باقی مانده‌اند. البته اقلیتهای روس در هر سه کشور زندگی می‌کنند که تعداد آنها بتدریج رو به کاهش است.

در آستانه فروپاشی اتحاد شوروی، مهمترین اقلیتهای قومی در آذربایجان را ارمنه، لژگیها، کردها و تالشیها تشکیل می‌دادند. بزرگترین اقلیت ساکن در آذربایجان ارمنه بودند که جمعیت آنان بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ نفر بود که عمدتاً در باکو و دیگر شهرهای آذری زندگی می‌کردند. این در حالی بود که ۷۵ درصد از جمعیت ۱۷۵۰۰۰ نفری منطقه ناگورنو قره‌باغ را ارمنه تشکیل می‌دادند. لژگیها یک اقلیت قومی داغستانی هستند که در شمال شرقی آذربایجان زندگی می‌کنند. تعداد آنان ۲۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. همین تعداد لژگی نیز در آن سوی مرز آذربایجان و روسیه در داغستان زندگی می‌کنند. کردها دیگر اقلیت قومی ساکن در آذربایجان هستند که محل اصلی سکونت آنان در منطقه کلبجار در حد فاصل قره‌باغ و ارمنستان بود که در سال ۱۹۹۳ توسط ارمنه پاک‌سازی قومی شدند. تالشیها یک گروه مسلمان شیعه هستند که در بخش جنوبی آذربایجان و در جوار مرز ایران زندگی می‌کنند. تعداد آنان ۳۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.

در گرجستان، ارمنه، آذربیهها، آبخازیهها و اوستیاییها از اقلیتهای قومی اصلی هستند. ارمنه که ۹ درصد از جمعیت گرجستان را به خود اختصاص داده‌اند با تعداد بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر در تفلیس، «سامتسخ - جاواختی»^۱ در جنوب گرجستان و در آبخازیا زندگی می‌کنند (Guretski, htm). آذربیههای گرجستان به تعداد ۴۰۰۰۰۰ نفر عمدتاً در منطقه «کومو کارتلی» در جنوب شرقی این کشور زندگی می‌کنند. آبخازها به تعداد

1. Samstskh-Javaketi

۱۰۰۰۰۰ نفر در وطن تاریخی خود در شمال جمهوری خودمختار آبخازیا زندگی می‌کنند و اوستیها به تعداد ۱۶۵۰۰۰ نفر عمدتاً در استان خودمختار اوستیای جنوبی در شمال گرجستان (۶۶ هزار نفر) و مناطق «کاختی^۱»، «کومو کارتلی^۲» و «مسختی^۳» سکونت دارند.

به لحاظ سیاسی، طی دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیش از سی ناحیه خودمختار در اتحاد شوروی تشکیل شد. ساختار دولتی اتحاد شوروی براساس فدرالیسم قومی شکل گرفت و اقلیتهای قومی براساس توان خود و بعضاً براساس خواست رهبران این کشور بویژه استالین تقسیم‌بندی شده بودند که نقشه جغرافیایی اتحاد شوروی نیز بر همین اساس ترسیم شده بود. در پایان حیات اتحاد شوروی، در سه کشور قفقاز جنوبی، تعداد ۹ اقلیت باقی^۴ بود که از آن میان، چهار اقلیت قومی آرامنه ناگورنو - قره‌باغ در آذربایجان، اوستیای جنوبی در گرجستان با عنوان منطقه خودمختار و آبخازیا و آجاریا در گرجستان تحت عنوان جمهوری خودمختار شناخته شدند. اقلیتهایی نظیر آذریهای ارمنستان و آذریها و آرامنه گرجستان و لزگیها و تالشیهای آذربایجان از خودمختاری برخوردار نشدند. بدین ترتیب، سیاست اقوام در زمان شوروی، شرایط لازم را برای تبدیل قفقاز به یک منطقه مناقشه خیز فراهم نمود.

مناقشات قومی در منطقه که در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز و در اوایل دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت، منجر به مرگ بیش از ۵۰۰۰۰ نفر، تخریب بسیاری از ساختارهای اقتصادی و صنعتی، سختی معیشت، رشد و شیوع جرایم سازمان یافته و مهمتر از همه منجر به بی‌ثباتی سیاسی در منطقه شد.

علیرغم گذشت شانزده سال از فروپاشی اتحاد شوروی، سه مناقشه اصلی در منطقه

1. Kakheti

2. Kvemo Kartli

3. Meskheti

۴. منظور از اقلیت جمعیتی است که به شکل قومی تحت حاکمیت یک واحد سرزمینی یا عنوان قومی جداگانه‌یی قرار گرفتند. بر این اساس، جمهوری خودمختار نخجوان به دلیل آنکه بیش از ۹۰ درصد جمعیت آنرا آذریها تشکیل داده و تحت حاکمیت آذربایجان قرار گرفته است، در زمره اقلیتهای قومی قرار نمی‌گیرد.

قفقاز جنوبی همچنان لاینحل مانده است. این سه مناقشه عبارتند از: تقابل بین آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ و نزاع بین دولت مرکزی گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی.

مناقشه بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ به سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ و سالهای پس از آن بر می‌گردد. لکن اوج مناقشه به سالهای پایانی دهه هشتاد بر می‌گردد که آرامنه با استفاده از ضعف دولت مرکزی در مسکو، خواستار الحاق منطقه به ارمنستان شدند. در سال ۱۹۸۷ اخراج دسته جمعی آذریها از ارمنستان آغاز و تظاهراتی در ارمنستان و ناگورنو-قره‌باغ برگزار گردید که در آنها آرامنه خواستار الحاق منطقه به ارمنستان شدند. مناقشه با آشوب‌های ضد ارمنی در شهرهای باکو، گنجه و مگائیت در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ ادامه یافت که به اخراج بیش از ۳۰۰۰۰۰ ارمنی و ۲۰۰۰۰۰ آذری از هر دو جمهوری انجامید.

استقلال آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۹۱، مناقشه قره‌باغ را به یک جنگ تمام عیار تبدیل نمود. در بهار ۱۹۹۲ ارمنستان و نیروهای قره‌باغ توانستند کنترل کامل منطقه و دالان لاجین را به دست گرفته و قره‌باغ مستقیماً به خاک ارمنستان مرتبط شد. در سال ۱۹۹۳ علی‌رغم تلاش‌های میانجی‌گراییانه جمهوری اسلامی ایران^۱، آتش جنگ بین طرفین شعله‌ور شد که در نتیجه نیروهای ارمنی شش منطقه دیگر آذربایجان را به اشغال خود در آوردند. گرچه در ماه می ۱۹۹۴ با تلاش «گروه مینسک» وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا، بین طرفهای درگیر آتش‌بس برقرار شد که تاکنون پابرجا مانده لکن تمامی تلاشهای بعمل آمده در جهت حل و فصل نهائی مناقشه، با شکست مواجه شده است.

۱. در سال ۱۹۹۲ پس از دیدارهای متوالی وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران از آذربایجان و ارمنستان و ملاقات با رهبران دو کشور، نشست صلح با حضور رؤسای جمهور دو کشور و سفیر روسیه در تهران برگزار و توافق‌نامه صلح بین طرفین منعقد گردید لکن با ادامه حملات آرامنه به مواضع آذریها و اشغال شهر شوشا، تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران با ناکامی مواجه شد.

مناقشه آبخازیا طی سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ با درخواست ساکنان آن مبنی بر خروج از حاکمیت گرجستان ظهور کرد. در تابستان ۱۹۹۲ آبخازیا اعلام استقلال نمود که بلافاصله دولت مرکزی با تهاجم به آبخازیا به آن پاسخ داد. طی پانزده سال اخیر، علیرغم تلاش میانجی‌گران منطقه‌یی و بین‌المللی، پیشرفت محسوسی در حل و فصل این بحران حاصل نشده و مناقشه آبخازیا به مهمترین بحران داخلی گرجستان و عامل اساسی در اختلافات سیاسی بین گرجستان و روسیه تبدیل شده است.

نزاع مسلحانه بین دولت مرکزی گرجستان و جدایی طلبان اوستیایی طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ منجر به کشته و زخمی شدن صدها نفر و آوارگی بخش قابل توجهی از ساکنان منطقه شده است. منطقه اوستیای جنوبی یکی از اصلی‌ترین مناطق قفقاز است که به شدت مسلح است.

علاوه بر سه مناقشه فوق‌الذکر، در چند منطقه اقلیت‌نشین در قفقاز جنوبی نیز زمینه‌های ناآرامی و درگیری‌های مسلحانه کاملاً به چشم می‌خورد که وضعیت در مناطق ارمنی‌نشین «جاواختی»، منطقه آذری‌نشین «کوموکارتلی» و منطقه مسلمان‌نشین «آجاریا» در جنوب گرجستان و اقلیتهای «لزگی» و «تالشی» در آذربایجان حادث‌تر از بقیه است (Cornell, 2002, 51-53). همچنین، مناطقی در شمال غرب آذربایجان طی سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ صحنه آشوب و ناآرامی بود که بنا بر تحلیل برخی صاحب‌نظران، هدف عمده این ناآرامیها، تأسیس جمهوری جدایی طلب «جار - بالاکان» در آذربایجان بود (Ismailova, http).

گرچه ضعف دولت مرکزی در مسکو در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ راعامل اصلی اوج‌گیری سه مناقشه مذکور می‌دانند لکن عوامل دیگری نظیر فقدان آگاهیهای مدنی، رشد احساسات قومی در اقلیتهای و تلاش برای حفظ سلطه توسط اکثریت، بازخوانی مجدد تاریخ به منظور کشف افتخارات قومی و سرانجام افراط‌گرایی سیاسی مانع از آن شد تا راهی برای حل و فصل این مناقشات پیدا شود (Cornell, 2002, 245-276). به

علاوه، در قفقاز عوامل دیگری نیز به تشدید تنش‌های قومی کمک کرده است از آن جمله برجستگی هویت قومی در منطقه قفقاز نسبت به دیگر مناطق شوروی سابق، اصرار بر حفظ زبان محلی و تنوع آن در قفقاز در تقابل با روسی کردن زبان منطقه و عدم جابه‌جایی اقوام در درون منطقه را می‌توان ذکر کرد.

۲. ساختارهای دولتی ناکارآمد و خشونت‌های سیاسی و اجتماعی

دولت‌های قفقاز جنوبی به دلیل فقدان تجربه و میراث به جای مانده از اتحاد شوروی، همچنان نسبت به ایجاد مؤسسات و نهادهای اجتماعی مؤثر ناتوان مانده‌اند. سازمان‌های دولتی کماکان توسط بوروکراسی وسیع اداره می‌شوند و مدیران غالباً دارای افکار سنتی بوده و فاقد آموزش‌های نوین مدیریت هستند.

در سطح سیاسی، قدرت نه در نهادهای اجتماعی بلکه در شخصیت‌های سیاسی منحصر شده است. روند نهادینه‌سازی در هر سه کشور قفقاز جنوبی در مراحل ابتدایی خود قرار دارد و تا این روند به نتایج مطلوب نرسد، منطقه قفقاز جنوبی همچنان شاهد پدیده فساد و سوء مدیریت خواهد بود. ناآرامی سیاسی و استفاده از ابزار خشونت‌آمیز در مقابله با رهبری و حکومتها در سه کشور قفقاز از دیگر مسایل و معضلات امنیتی است. هر سه کشور قفقاز جنوبی طی شانزده سال اخیر شاهد موجی از خشونت‌های سیاسی بوده‌اند. این امر ضمن آنکه بی‌ثباتی سیاسی و گسترش آشوب‌های اجتماعی را به همراه داشته، موجبات وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی بویژه عمیق‌تر شدن شکاف بین طبقات جامعه و افت شاخص‌های رفاه اجتماعی شده است. نخستین ناآرامی‌های سیاسی در قفقاز جنوبی به سال‌های پایانی حیات اتحاد شوروی بر می‌گردد که به دخالت ارتش شوروی در تفلیس (آوریل ۱۹۸۹) و باکو (۲۰ ژانویه ۱۹۹۰) و کشته شدن چند صد نفر در هر دو جمهوری انجامید.

کودتا بعنوان دیگر مصداق خشونت سیاسی در اشکال مختلف در هر سه جمهوری

تجربه شده است. در اواخر سال ۱۹۹۱ «زویاد گامساخوردیا» رئیس جمهوری منتخب گرجستان توسط یک واحد نظامی سرنگون شد. این اقدام به دعوت از ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه اتحاد شوروی برای به دست گرفتن حکومت در گرجستان منجر شد. در آذربایجان، در آوریل ۱۹۹۲ تظاهرات مردمی که توسط جبهه خلق سازماندهی شده بود منجر به سرنگونی رئیس جمهور «ایاز مطلب اف» گردید و پس از انتخابات ژوئن همان سال، «ابوالفضل ایلچی بی» بعنوان رئیس جمهور آذربایجان معرفی گردید. در فاصله‌ی کمیتر از یک سال، در ژوئن ۱۹۹۳ و متعاقب شورش نظامی سرهنگ «صورت حسین اف» در شهر گنجه و حرکت وی به سمت باکو، دولت «ایلچی بی» ناچار به کناره‌گیری و ترک باکو شد و «حیدر علی اف» رهبر سابق حزب کمونیست آذربایجان به ریاست جمهوری رسید. طی سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ نیز دو کودتای نظامی علیه «علی اف» کشف و خنثی شد.

در ارمنستان، در سال ۱۹۹۷، پس از آنکه رئیس جمهور «لئون تر - پتروسیان» طرح پیشنهادی سازمان امنیت و همکاری اروپا را پذیرفت که طی آن ناگورنو - قره‌باغ تحت حاکمیت آذربایجان باقی می‌ماند؛ طی کودتایی به رهبری «روبرت کوچاریان» نخست وزیر، «واژگن سرکیسیان» وزیر دفاع و «سرژ سرکیسیان» وزیر امنیت ارمنستان از کار بر کنار گردید.

سوء قصد به رهبران سه کشور قفقاز نیز از دیگر نشانه‌های ناآرامی سیاسی در منطقه است. دو فقره سوء قصد به «حیدر علی اف» رئیس جمهوری آذربایجان در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵، دو فقره سوء قصد به «ادوارد شواردنادزه» رئیس جمهور گرجستان طی سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ و بالاخره تهاجم به پارلمان ارمنستان در اکتبر ۱۹۹۹ و کشته شدن نخست وزیر، رئیس پارلمان و چند وزیر کابینه ارمنستان از جمله موارد سوء قصد و ترور

۱. Zviad Gamsakhurdia متعاقب برکناری از قدرت به ججن تبعید شد. وی در اواخر سال ۱۹۹۳ به گرجستان بازگشت و پس از ناکامی در کسب قدرت، در دسامبر همان سال خودکشی کرد.

رهبران سیاسی منطقه است.

۳. توسعه نیافتگی سیاسی - اجتماعی

سه کشور قفقاز جنوبی را نه می‌توان دموکراسی قلمداد کرد و نه دولتهای کاملاً اقتدارگرا. هر سه کشور تلاش‌هایی را به منظور استقرار دموکراسی بعمل آورده و طی سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ انتخابات نسبتاً آزادی برگزار کردند. تحت فشار جنگ و نابسامانی اقتصادی این کشورها از نیمه دوم دهه ۹۰ تمایلی مجدد به سمت اقتدارگرایی از خود نشان دادند. این امر از سوی جوامع هر سه کشور که دموکراسی را مساوی هرج و مرج، سقوط اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی می‌دانستند و بیش از هر چیز خواستار ثبات و نظم بودند، مورد استقبال قرار گرفت. این در حالی بود که رهبران اقتدارگرای قفقاز جنوبی در مقایسه با رهبران آسیای مرکزی، از تسلط کامل بر صحنه سیاسی منطقه ناتوان تر نشان داده‌اند. از آن گذشته، منطقه به لحاظ حاکمیت ساختارهای دموکراتیک، همان‌گونه که «کاروترز» می‌گوید وارد «حوزه سیاسی خاکستری» شده است. به اعتقاد وی، کشورهای منطقه واجد برخی مولفه‌های زندگی دموکراتیک هستند لکن هنوز از رکود دموکراتیک که شامل ایفای نقش ضعیف از سوی شهروندان، سطوح پایین مشارکت سیاسی، سوء استفاده مکرر از قدرت توسط مقامات دولتی، انتخابات با مشروعیت مبهم، سطوح بسیار پایین اعتماد عمومی به مؤسسات دولتی و ضعف نهادینه دولتها است، رنج می‌برند. بدین ترتیب، نقصان دموکراسی، فساد اقتصادی، فقر عمومی، سطوح پایین تعامل اقتصادی با بازارهای جهانی... و نهایتاً عمیق‌تر شدن شکاف میان حاکمان و عموم مردم، وضعیت را در قفقاز جنوبی بیش از پیش نگران‌کننده کرده است (Carothers, 2002, 243-276).

ضعف ساختاری سه دولت قفقاز جنوبی در اعمال حاکمیت، عامل دیگر بی‌ثباتی است. برخی نظیر Dov Lynch اعتقاد دارند واحدهایی که از فروپاشی اتحاد شوروی

ایجاد شده‌اند را به زحمت می‌توان دولت قلمداد کرد. آذربایجان، گرجستان و ارمنستان توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته شده‌اند... اما در عمل، حاکمیت به دشواری در درون مرزهای این واحدها اعمال می‌گردد (Lynch, 2003, 13). وی عدم اعمال حاکمیت آذربایجان بر قره‌باغ و گرجستان بر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی را در تأیید دیدگاه خود مثال می‌آورد. اگر به این مسأله، ارتباط ضعیف میان مرکز و مناطق و جذب تمامی امکانات توسط پایتختها در قیاس با مناطق را اضافه کنیم، شکاف توسعه بین مرکز و مناطق بیش از پیش آشکار می‌گردد.

اصلاحات در سیستم قضایی سه کشور به کندی صورت گرفته و تطبیق آن با کنوانسیونهای بین‌المللی که سه کشور عضو آن هستند با شکست مواجه شده است. روبه‌های قضایی دوران شوروی سابق همچنان پابرجا است. وضعیت زنان در جامعه علیرغم تساوی نسبی بین زن و مرد، از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و مواردی نظیر خشونت علیه زنان در خانواده و قاچاق زنان در حال گسترش است. تبعیض علیه زنان در محیط کار و توزیع مناصب در این کشورها نیز حایز توجه است. علیرغم افزایش تعداد سازمانهای غیردولتی، به دلیل مخالفت ساختارهای دولتی، نقش آنان محدود باقی مانده است. همکاری لازم بین نهادهای دولتی و سازمانهای غیردولتی وجود ندارد و حمایت کافی از آنان صورت نمی‌گیرد. این امر زمینه را برای وابستگی سازمانهای غیردولتی به کمک‌های مالی خارجی فراهم کند. همچنین، وابستگی بسیاری از سازمانهای غیردولتی به احزاب مخالف بویژه در آذربایجان، زمینه را برای وارد گرداندن اتهامات به رهبران آنها از سوی دستگاه‌های امنیتی و عدم مشارکت آنان در روند تصمیم‌گیری در این کشورها فراهم کرده است.^۱ نکته دیگر در این رابطه آن است که بخش اعظم مردم منطقه شناخت کافی نسبت به سازمانهای غیر دولتی و نحوه عملکرد

۱. برای مثال دولت آذربایجان تاکنون بارها سازمانهای خیریه اسلامی را به اتهام همکاری با کشورهای مسلمان همسایه مورد تعقیب قرار داده است.

آنها ندارند^۱.

در مورد فعالیت رسانه‌های گروهی، هر چند وضعیت موجود با دوره شوروی قابل مقایسه نیست لکن کنترل دولتی و اعمال فشار بر مطبوعات بویژه رسانه‌های متعلق به مخالفین در این کشورها امری رایج است^۲. رسانه‌ها یا دولتی هستند یا وابسته به مخالفین هستند. تیراژ روزنامه‌ها اندک و تلویزیون مهمترین منبع اطلاعاتی مردم است. خود سانسوری در غالب رسانه‌ها حاکم است. اینترنت در حال تبدیل شدن به یک صنعت رو به رشد است و «کافه‌های اینترنتی» در ارایه دسترسی ارزان و سریع به اینترنت با یکدیگر رقابت می‌کنند.

یکی از آثار درگیریها و مناقشات مسلحانه طی بیش از یک دهه اخیر در قفقاز جنوبی، موج آوارگانی است که در بدترین شرایط قرار دارند. جنگ قره‌باغ موجب آوارگی نزدیک به یک میلیون نفر در آذربایجان شده است^۳. پنجاه درصد این افراد در ساختمانهای دولتی و حدود صد هزار نفر آنان در اردوگاه‌های آوارگان جنگی زندگی می‌کنند (فیاضی، ۱۳۸۱؛ ۳۱). جنگ قره‌باغ همچنین موجب آوارگی بیش از ۳۷۰ هزار ارمنی شده است. بخشی از آنان به شیوه‌ی مطلوب از سوی ارمنستان پذیرفته شده؛ بخشی نیز در روستاهای آذری‌نشین در قره‌باغ و مناطق اشغالی سکونت داده شده‌اند. به همین دلیل وضع آنان قابل مقایسه با آذری‌های آواره بویژه ساکنان مناطق اشغالی نیست. در گرجستان نیز نزدیک به ۲۵۰ هزار آواره در شرایط نامساعد زندگی می‌کنند که عموماً در

۱. طی یک نظرخواهی در آذربایجان در سال ۲۰۰۰، تنها ۷ درصد مردم نسبت به اهداف و کارکرد سازمانهای غیردولتی آگاهی داشتند.

۲. موارد متعددی از تعطیلی روزنامه‌ها و بستن فرستنده‌های تلویزیونی مستقل در آذربایجان، ارمنستان و گرجستان ثبت شده است که از آن جمله می‌توان به تعطیلی کانال تلویزیونی Rustavi 2 در گرجستان، Al+ در ارمنستان و Sara TV و BA TV آذربایجان اشاره کرد.

۳. این تعداد شامل ۶۵۰ هزار نفر از سرزمینهای خارج از منطقه خودمختار ناگورنو - قره‌باغ که به اشغال ارمنه درآمده است، ۶۰ هزار نفر از شهر شوشا و دیگر شهرهای قره‌باغ، ۲۲۰ هزار نفر از آذری‌های ساکن ارمنستان، و ۴۳ هزار نفر از اقلیت «مسختی» است که از ازبکستان راهی آذربایجان شده‌اند.

شهر تفلیس و استان «سامگرلو» ساکن هستند (Cornell 2002 (a), 25).

فساد در تمامی ابعاد زندگی مردم رسوخ کرده است. این امر بیش از هر چیز ناشی از شرایط اقتصادی - اجتماعی ضعیف، حقوق‌های پایین، عدم برخورد با جرایم و ذهنیتها و الگوهای به جا مانده از اتحاد شوروی سابق است. فساد، بر مقوله سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی این جمهوریه‌ها نیز تأثیر منفی گذاشته است. ناتوانی دولتها در مبارزه با فساد گسترده می‌تواند در درازمدت به یک تهدید جدی در منطقه تبدیل شود.

فروپاشی اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز، اقتصاد کشورهای قفقاز جنوبی را با تحول و بن بست عظیمی مواجه نمود. تولید ناخالص داخلی این کشورها در نیمه اول دهه ۹۰ به میزان ۵۰ درصد کاهش یافته و میزان فقر به ۶۰ تا ۸۰ درصد و بی‌کاری به میزان سرسام‌آوری افزایش گرفته است. از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، علایم بهبود اقتصادی در هر سه کشور مشاهده شد که عمدتاً ناشی از سرازیر شدن وام از سازمانهای اقتصادی بین‌المللی و سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در منطقه بود.

ارمنستان به واسطه هزینه‌ها و آثار جنگ قره‌باغ، فقدان منابع انرژی و تحریم اعمال شده از سوی ترکیه و آذربایجان، در شرایط سخت‌تری قرار گرفت. اقتصاد ارمنستان به شدت به واردات مواد خام وابسته است. سختی شرایط اقتصادی به نحوی است که جمعیت ۳/۸ میلیون نفری ارمنستان در سال ۱۹۸۹ به ۲/۴ میلیون نفر کاهش یافت (دووال، ۱۳۸۱: ۲۰۰) (Cornell, 2002(a), 31), (Allahkveranov, 2002).

وضعیت اقتصادی آذربایجان نسبت به ارمنستان به دلیل در اختیار داشتن منابع انرژی، به مراتب بهتر است. سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور معادل ۲۸۵۰ دلار در سال ۲۰۰۱ بوده است. وابستگی شدید اقتصاد آذربایجان به بخش نفت و گاز بیش از آنکه نقطه قوت باشد، تهدیدی برای آینده اقتصادی این کشور است. بیش از ۸۰ درصد از صادرات آذربایجان را نفت و گاز تشکیل می‌دهد. وضعیت گرجستان نیز چندان بهتر از دو

کشور دیگر قفقاز جنوبی نیست. مشکلات ساختاری اقتصادی بر بهداشت، آموزش و دیگر ابعاد حیات اجتماعی مردم تأثیر گذاشته است. سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۱ معادل ۲۴۰۰ دلار برآورد شده است.

شبکه راه‌های قفقاز به علت کیفیت نازل، ناامنی و وجود بحران‌های متعدد منطقه‌یی فاقد کارایی لازم است. در قفقاز، ۷۰ هزار کیلومتر راه زمینی و ۵۵۰۰ کیلومتر شبکه راه‌آهن وجود دارد که ارتباط زمینی ایران، آسیای مرکزی، اروپا، روسیه و ترکیه را برقرار می‌کند (امیر احمدیان، ۱۳۷۵: ۱۹۷). از آغاز دهه ۱۹۹۰ به دلیل جنگ قره‌باغ، خط آهن آذربایجان به ارمنستان و به دلیل جنگ داخلی گرجستان، خط آهن ارمنستان و ارمنستان به گرجستان از کار افتاده است.

فقر را شاید بتوان بزرگترین مشکل اقتصادی - اجتماعی در قفقاز جنوبی به شمار آورد. براساس آمار موجود، بیش از نیمی از جمعیت منطقه زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Cornell, 2002(a), 35). به واسطه فقدان کارایی در ساختار دولتی، برنامه مراقبت‌های بهداشتی و نظام آموزشی از هم پاشیده است. حمایت‌های پزشکی در مناطق شهری بسیار ضعیف و در مناطق بحران زده اساساً وجود ندارد و بیماری‌هایی نظیر ایدز، هپاتیت و دیگر امراض مسری در حال شیوع است.

آلودگی محیط زیست نیز از دیگر پدیده‌های ناهنجار در منطقه است. آلودگی رودخانه‌های «کورا» و «ارس»، آلودگی رو به تزاید محیط زیست دریای خزر، جنگل‌زدایی در آذربایجان، ناگورنو-قره‌باغ و گرجستان به دلیل فقدان سوخت کافی در این مناطق و وضعیت مبهم نیروگاه‌های هسته‌یی «مدزامور»^۱ در ارمنستان از جمله تهدیدات زیست محیطی در منطقه به شمار می‌روند (دانه‌کار، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۱۷ و Chuftrin 2001, 69-82).

1. Medzamor

۴. جرایم فراملی و سازمان یافته

روند رو به افزایش فعالیت‌های مجرمانه سازمان یافته و فراملیتی در قفقاز پدیده‌یی کاملاً آشکار است. موقعیت جغرافیایی منطقه و ضعف نهادهای مسؤول دولتی بیش از هر چیز به این موضوع دامن زده است. جرایم سازمان یافته گرچه ماهیتی امنیتی ندارند لکن پیامدهای امنیتی آنان است که موجب می‌شود نقش فزاینده و آثار شگرف آن برای منطقه در هر گونه تحلیل امنیتی در منطقه مورد توجه قرار گیرد. مهمترین تأثیر رشد جرایم سازمان یافته، بدتر شدن وضعیت امنیتی دولت‌ها و جوامع قفقاز جنوبی است که می‌تواند بر امنیت منطقه بویژه همسایگان قفقاز تأثیر بگذارد.

جرایم سازمان یافته از جمله نتایج تداوم مناقشات مسلحانه در قفقاز است که تضعیف هرچه بیشتر دولتهای منطقه را به دنبال داشته است. به عبارتی، تداوم مناقشات قومی در ناگورنو - قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای شمالی و چچن، جذابیت منطقه قفقاز جنوبی برای شبکه‌های جرایم سازمان یافته بین‌المللی را افزایش داده است. این بدان معنی است که یکی از دلایل عدم حل و فصل این مناقشات، خواست شبکه‌های مذکور و گروه‌هائی است که از همراهی با شبکه‌های مذکور منتفع می‌شوند. مهمترین جرایم سازمان یافته در قفقاز جنوبی عبارتند از:

۴-۱. تجارت مواد مخدر

تجارت و قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا و آمریکا بعنوان یک پدیده جدی، سیاست اقتصاد و امنیت را در محدوده جغرافیایی اوراسیا تحت تأثیر قرار داده و دیگر مؤلفه‌های امنیتی در منطقه را نیز متأثر گردانیده است (سوانتروم، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۲۳). تجارت مواد مخدر اصلی‌ترین بخش از مجموعه جرایم سازمان یافته در قفقاز جنوبی است زیرا بیشترین سود را نصیب عاملین آن می‌کند. براساس داده‌های کمیسیون اروپا، ۶۵ درصد از صادرات مواد مخدر تولید شده در افغانستان از طریق آسیای مرکزی، قفقاز و

ترکیه صادر می‌شود و مقصد بخش اعظم آن اروپا است (parvizi, 2003, 165). در مقایسه با قاچاق اسلحه و انسان، به دلیل تقاضای روز افزون مواد مخدر در اروپا و تفاوت قیمت سرسام‌آور بین مبدأ و مقصد، (UN, 2003, 197) این نوع تجارت از جذابیت بیشتری برخوردار است. منطقه قفقاز در مسیر دو خط اصلی قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا یعنی «مسیر بالکان» و «مسیر شمالی»^۱ قرار دارد. این در حالی است که نهادهای مسؤول در هر سه کشور قفقاز جنوبی نه تنها از برخورد قاطع با کاروانهای حامل مواد مخدر ناتوان هستند بلکه اخبار متعددی از همکاری با قاچاقچیان منتشر شده است.^۲

آثار و نتایج تجارت مواد مخدر در قفقاز جنوبی بیش از هر چیز موجب جنایی شدن نظام اداری و حکومتی کشورهای قفقاز جنوبی و آلودگی جامعه به مواد مخدر است. ادوارد شوارندادزه رئیس جمهور قبلی گرجستان اعلام کرده بود که سالانه بیش از یک میلیون تن هروئین در گرجستان مصرف می‌شود. در پایان سال ۲۰۰۱ تعداد معتادان در آذربایجان بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر اعلام شد در حالی که آمار غیررسمی رقمی بیش از ۱۱۵۰۰۰ نفر را نشان می‌دهد (Cornell, 2003; 34). در شرایطی که بیش از ۷۰ درصد بیماران مبتلا به ایدز در جمهوریهای شوروی سابق را معتادان مواد مخدر تشکیل می‌دهند، آثار مخرب اعتیاد به مواد مخدر در جامعه بیش از پیش روشن می‌شود (Komissina 2001).

۱. مسیر بالکان از افغانستان آغاز و پس از طی ایران، ترکیه و کشورهای منطقه بالکان به بازارهای اروپای غربی ختم می‌شود. در این مسیر، محموله‌ها از نقاط مرزی ایران - آذربایجان وارد قفقاز می‌شود. مسیر شمالی شامل افغانستان - آسیای مرکزی - روسیه - اروپا و یا آسیای مرکزی - دریای خزر - قفقاز - اروپا می‌شود. در مسیر آسیای مرکزی - قفقاز، محموله‌ها از ترکمنستان به بنادر دربند، کاسبیسک، مخاچ قلعه و سومگانیت در خاک روسیه و آذربایجان شده و از طریق گرجستان به اروپا ارسال می‌گردد. متعاقب مبارزه جدی جمهوری اسلامی ایران با قاچاق مواد مخدر، مسیر شمالی از استقبال بیشتر قاچاقچیان برخوردار گردید.

۲. در جولای ۲۰۰۲ مسؤول اداره مبارزه با مواد مخدر در Marneuli در گرجستان به جرم در اختیار داشتن مقادیر زیادی هروئین دستگیر شد. همچنین در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲ یک شبکه تلویزیونی مستقل در گرجستان تصاویری از فروش مواد مخدر توسط بخش مبارزه با مواد مخدر وزارت کشور گرجستان در دفتر کار خود پخش نمود.

۲-۴. قاچاق سلاح و تجهیزات هسته‌یی

قاچاق سلاح‌های سبک و سنگین و همچنین مواد خام و قطعات سلاح‌های کشتار جمعی از موارد شایع در منطقه قفقاز است. موقعیت جغرافیایی و ضعف نهادهای مسؤول، این منطقه را به نقطه‌یی مطلوب برای قاچاقچیان تبدیل کرده است. برخلاف مسیر تجارت مواد مخدر که تنها شرقی - غربی بود، منطقه قفقاز در مسیر شمال - جنوب سلاح و تجهیزات سلاح‌های کشتار جمعی را از روسیه، اوکراین و بلاروس در مسیر قفقاز به خاورمیانه منتقل می‌کند. در مسیر شرق - غرب عرصه قاچاق اسلحه از آسیا به اروپا است و در مسیر جنوب - شمال، سلاح‌های کوچک پیشرفته از برخی کشورهای عربی منطقه خاورمیانه را به مناطق بحرانی قفقاز نظیر چچن منتقل می‌کند (Matveeva, 2003). در منطقه قفقاز بویژه مناطقی که از کنترل دولتهای مرکزی خارج است، انواع مختلف سلاح در دست مردم دیده می‌شود و هیچ‌گونه تلاش جدی در جهت خلع سلاح مردم صورت نگرفته است. این امر در شرایط بی‌ثباتی و با وقوع یک حادثه ساده، می‌تواند منجر به یک منازعه قومی و ناآرامی سیاسی شود.

قاچاق سلاح‌های سنگین نیز در منطقه قفقاز موضوعی است که هم دولتها و هم بازیگران غیردولتی را به خود مشغول ساخته است (Gusainova, 2003). روسیه همواره گرجستان را به تأمین تسلیحات مبارزان چچنی متهم ساخته است. با این حال، در شرایطی که سلاح‌های پیشرفته غربی عموماً از خارج و از طریق قفقاز جنوبی وارد منطقه می‌شود، نیروهای نظامی مستقر در چچن نیز به تأمین سلاح‌های سبک رزمندگان چچنی متهم بوده و پایگاه‌های نظامی روسیه مستقر در گرجستان و ارمنستان از مهمترین منابع نقل و انتقال سلاح در منطقه به حساب می‌آیند. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ اخباری مبنی بر ارسال غیر قانونی سلاح از سوی روسیه به ارمنستان به ارزش یک میلیارد دلار منتشر گردید که منجر به تحقیقاتی در «دوما»ی روسیه شد (Staar, 1998). در ژانویه سال ۲۰۰۰ یک کامیون حمل سلاح‌های ضد تانک که از یکی از پایگاه‌های

نظامی روسیه در گرجستان بارگیری شده بود در نزدیکی مرز گرجستان در چچن توقیف شد. همچنین در تابستان ۲۰۰۲ یک مقام امنیتی گرجستان به همراه یکی از رهبران منطقه‌ی روس به نام «آرتور لیودکف» به اتهام حمل و نقل قاچاق راکت‌های ضد تانک به نام فاگوت توسط قوه قضایه گرجستان شناسایی و بازداشت شد (کیخانیدزه، ۱۳۸۲، ۲۱۸).

روند قاچاق قطعات سلاح کشتار جمعی در منطقه قفقاز جنوبی دارای اهمیت جهانی است و در شرایطی که این روند در سطح جهان بیش از گذشته کنترل می‌گردد، در منطقه قفقاز کماکان رو به تزاید است. برای مثال، طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، از مجموع ۷۲ مورد قاچاق قطعات سلاح‌های کشتار جمعی ثبت شده در سطح جهان، ۱۶ مورد متعلق به منطقه قفقاز بود (Frantz, 2001: A1). قاچاق تسلیحات کشتار جمعی در درون دستگاه‌های دولتی نیز رسوخ کرده است چنان‌که در جولای ۲۰۰۱ یکی از مقامات دولتی گرجستان به جرم در اختیار داشتن مقادیری اورانیوم ۲۳۵ دستگیر شد (Frantz, 2001: A1). اخبار مکرری از قاچاق مواد و قطعات سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه قفقاز در رسانه‌های گروهی جهان منتشر شده است (Cornell, 2002(a), 35-37).

در تحلیل دلایل رشد جرایم سازمان یافته در قفقاز جنوبی باید گفت جرایم سازمان یافته از ماهیت دوگانه عقیدتی و جنایی برخوردار بوده و دارای چهره‌های متفاوت است. مسایلی نظیر قاچاق الکل، سیگار و بنزین تا موضوعاتی مهمتر نظیر تروریسم و قاچاق مواد مخدر، اسلحه، انسان و قطعات سلاح‌های کشتار جمعی دایره وسیعی از جرایم سازمان یافته است. به طور معمول، چندین عامل مشترک بعنوان دلایل و زمینه‌های افزایش جرایم سازمان یافته به شرح زیر ذکر می‌شود:

* نخستین عامل، ضعف ساختار دولتی است. سرعت تحولات منجر به فروپاشی در شرایطی که هیچ یک از این کشورها آمادگی لازم و منابع مالی کافی برای ایجاد ساختارهای مناسب دولتی نداشتند و وقوع مناقشات مسلحانه در بسیاری از این کشورها

موجب تضعیف کنترل دولت بر مؤسسات دولتی شد و مؤسساتی نظیر گمرک، گاردهای مرزی و پلیس که در خط مقدم مبارزه با جرایم سازمان یافته بودند به دلیل فقدان تجربه، فقدان نیروی انسانی کافی و مشکلات مالی پرسنل، از انجام دقیق وظایف خود بازماندند. * رکورد اقتصادی که به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی دامن‌گیر دولتهای مستقل شد و ناتوانی مدیران اقتصادی این کشورها در پایه‌ریزی اصول توسعه اقتصادی پایدار، مانع از اختصاص منابع مالی کافی برای فعالیتهای قانونی اقتصادی شد و نتیجتاً فرصت برای فعالیتهای اقتصادی غیر قانونی افزایش یافت.

کارکنان مؤسسات دولتی نشان داده‌اند که تمایل چندانی به مقابله با جرایم سازمان یافته ندارند. دریافت حقوق‌های پایین، فساد را در بخش‌های مختلف جامعه گسترش داده و از معلمین مدارس گرفته تا افسران ارتش را در معرض آلودگی قرار می‌دهد (Lubin, 2003, 43-58).

* به لحاظ جغرافیایی، آسیای مرکزی و قفقاز در مسیر عبور مواد مخدر از منبع اصلی آن یعنی افغانستان و بازار اصلی آن یعنی اروپا قرار دارد. به علاوه برخی نقاط در حوزه شوروی سابق همواره مکان امن جرایم سازمان یافته نظیر قاچاق مواد مخدر و انسان، سلاح، قطعات سلاح‌های کشتار جمعی بوده است.

تهدید ناشی از جرایم سازمان یافته موجب آن شده است تا برخی کشورهای منطقه در مقابله با آن به همکاری بپردازند. موافقتنامه امضاء شده بین سرویس‌های امنیتی ۱۲ کشور عضو مشترک‌المنافع در ۳۱ می ۱۹۹۵ در گرجستان در مبارزه با بزه کاری، جرایم سازمان یافته و مواد مخدر و موافقتنامه همکاری بین سرویس‌های اطلاعاتی روسیه و آذربایجان در زمینه‌های مذکور مورخ اول ژوئن ۱۹۹۵ از آن جمله است (مرادی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). همچنین سه کشور ترکیه، آذربایجان و گرجستان نیز در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۰۲ موافقتنامه‌ی در شهر ترابوزان ترکیه به امضاء رساندند که براساس آن این سه کشور

مبارزه خود علیه جرایم سازمان یافته را هماهنگ خواهند کرد.^۱

۵. رقابت قدرتهای منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی

بازیگران صحنه قفقاز متنوع و متعدد هستند. علاوه بر سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، سه بازیگر منطقه‌یی یعنی ایران، ترکیه و روسیه و دو بازیگر فرامنطقه‌یی یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا و تعدادی بازیگر بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد (به دلیل درگیری در مناقشه قره‌باغ و صدور چند قطع‌نامه و بیانیه)، ناتو (با استقرار در گرجستان و افزایش همکاری با آذربایجان) و سازمان امنیت و همکاری اروپا (به دلیل حضور در روند مناقشه قره‌باغ از طریق گروه مینسک) در روند تحولات در قفقاز جنوبی ایفای نقش می‌کنند.

رقابت ژئوپلیتیک در قفقاز تهدیدی علیه امنیت سه کشور قفقاز جنوبی است و فرصتی در اختیار آنان قرار می‌دهد تا منافع ملی خود را در این رقابت جست‌وجو کنند. سه کشور قفقاز هم در روند تحکیم استقلال خود به برخی قدرتهای منطقه‌یی تکیه زده‌اند و هم بزرگترین تهدیدات علیه امنیت و تمامیت ارضی خود را ناشی از سیاستهای برخی قدرتهای منطقه‌یی می‌بینند.

برخلاف منطقه بالتیک، قفقاز جنوبی فاقد یک ساختار منطقه‌یی است و به این دلیل، سه کشور نمی‌توانند در خصوص مسایل منطقه به مذاکره بنشینند.^۲ به عبارتی، منطقه به شدت از فقدان مذاکره رنج می‌برد. حاصل این رویکرد یعنی بی‌اعتمادی، می‌تواند به یکی از منابع بی‌ثباتی تبدیل شود. نتیجه دیگر آن، توجه و اتکای سه کشور نه

۱. این موافقتنامه در چهار فصل و ۲۷ ماده تنظیم شده است. مبارزه علیه تروریسم، جرایم سازمان یافته و امنیت کریدور انرژی شرق - غرب موضوعاتی است که در این قرارداد به آن توجه شده است. برای دیدن متن کامل این موافقتنامه رجوع کنید به فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲، صفحات ۳۱۸-۳۱۱.

۲. طی سالهای دهه ۱۹۹۰، رؤسای جمهور سه کشور پیشنهادهایی در جهت ایجاد چنین ساختاری ارائه نمودند، لکن به مرحله عمل نرسید.

به منطقه بلکه به خارج از آن است.

نتیجه گیری

تحلیل و ارزیابی تهدیدات و چالشهای امنیتی قفقاز بیانگر آن است که قفقاز جنوبی در کنار دارا بودن اهمیت استراتژیک، درگیر یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی است. در صحنه سیاسی، گرچه پیشرفتهایی در زمینه حاکمیت دموکراسی صورت گرفته لکن آثار اقتدارگرایی همچنان در بسیاری از عرصه‌های حیات سیاسی سه کشور باقی است. خطر خشونت سیاسی در قالب شورش، کودتا و ترورهای سیاسی هنوز از بین نرفته است. به دلیل ضعف دولتها، مؤسسات اجتماعی به حدی توسعه نیافته است که بتواند نقش مسلط شخصیتها را در سیاست کاهش دهد. بی‌ثباتی، قلمروهای بدون کنترل و فساد موجب رشد جرایم سازمان یافته فراملی شده است. شبکه‌های جرایم به خوبی با مناطق اطراف خود در قفقاز شمالی، آسیای مرکزی و خاورمیانه مرتبط شده و به نقطه ترانزیت برای تجارت غیرقانونی اسلحه، انسان، مواد مخدر تبدیل شده است. مناقشات مسلحانه و فروپاشی اقتصادی موجب شده تا حداقل نیمی از جمعیت منطقه در فقر زندگی کنند. مراقبتهای پزشکی و نظام آموزشی به وضوح تحت تأثیر معضلات اقتصادی قرار گرفته و استانداردهای زندگی به میزان قابل ملاحظه‌ای نزول کرده است. فساد اقتصادی در تمامی حوزه‌ها رسوخ کرده و کارکرد دولتها را در هر سه کشور به طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. آنچه معضلات فوق را بیش از پیش تشدید کرده است، حضور و رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که در پی تحکیم موقعیت خود در کشورهای قفقاز جنوبی نه تنها به حل معضلات منطقه کمک نکرده بلکه به بی‌ثباتی منطقه بیش از پیش دامن زده است.

منابع و مأخذ

- منابع فارسی:

- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۵): «تهدیدهای امنیتی در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲.

- دارالبیان، امیررضا: «نقش ارامنه گرجستان در تحولات قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹.

- دانه کار، افشین (۱۳۷۷). «بازشناسی قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹.
- سوانستروم، نیکلاس (۱۳۸۵): «تجارت مواد مخدر تهدیدی برای امنیت آسیای مرکزی و قفقاز»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: امنیت در قفقاز جنوبی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فیاضی، محمد (۱۳۸۱): «مسئله پناهندگان در کشورهای حوزه دریای خزر: ابعاد و پیامدها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷.
- کیخانی‌دزه الکساندر (۱۳۸۲): «جرایم سازمان یافته، قاچاق و تأثیر آن بر بحران گرجستان - آبخازیا» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲، صفحات ۲۱۸.
- مرادی، منوچهر (۱۳۷۵): «روسیه و همگرایی نظامی در جامعه مشترک المنافع» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶.

Latin:

- Allahkveranov, Azer (2002): "The immigration situation in Azerbaijan", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, 23 February 2002, <http://www.ca-c.org/journal/eng-02-2002/23.allprimen.shtml>
- Carothers Thomas (2002): "The end of the transition paradigm". *Journal of Democracy*. Vol. 13, No. 1.
- Chufirin, Genadi (2001): *The Security of Caspian Region*, Oxford, Oxford University Press.
- Cornell, Svante, E. (2002a) "The Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment", *Cornell Caspian Consulting*, in: <http://www.silkroadstudies.org/docs/publications/2004/SIDA.pdf>
- Cornell, Svante, E. (2002a) "The Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment", *Cornell Caspian Consulting*, in: <http://www.silkroadstudies.org/docs/publications/2004/SIDA.pdf>
- Cornell, Svante, E. (2002b): "Autonomy as a Source of Conflict: Caucasian Conflicts in Theoretical Perspective", *World Politics*.
- Cornell, Svante E. (2003): "The Growing Threat of Transnational Crime", *Chaillot Papers*, No 64, September 2003, p.34, <http://www.iss-eu.org/chaillot/chaill64c.pdf>
- Frantz, Douglas (2001): "Nuclear Booty : More Smugglers Use Asia Routes", *the New*

York Times. 11 September.

- Guertski, Voitsekh (2005): "The Question of Javakheti", *Caucasian Regional Studies*, No.1 <http://poli.vub.ac.be/publi/crs/eng/0301-05.htm>
- Gusainova, Rauf (2003): "South Caucasus: Political Aspects of the Spread of Small Arms and Light Weapons", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, <http://www.ca-c.org/journal/eng-06-2003/03.gusprimen.shtml>
- Ismailova, Gulnar: "Tensions Again Rising in Northwestern Azerbaijan", *Central Asia - Caucasus Institute Analyst*, http://www.cacianalyst.org/view_article.php?articleid=1799
- Komissins Irina (2001): "Will Drug Trafficking Hurdle the Caucasian Mountain Range?", *Central Asia and the Caucasus Journal of Social and Political Studies*, March 2001, <http://www.ca-c.org/journal/eng-03-2001/10.komprimen.shtml>
- Lubin, Nancy (2003): "Watching The Watchdog", *Journal of International Affairs*, Vol. 56.No.2, spring 2003, pp.43-58
- Lynch, Dov (2003): "A regional insecurity dynamic", in *The South Caucasus: A Challenge for the EU*, Chaillot Papers, No. 65, December, in: <http://www.iss-eu.org/chaillot/cha165c.pdf>
- Matveeva, Anna (2003): "Arms and Security in the Caucasus", in Anna Matveeva(ed.), *The Caucasus: Armed and Divided*, London, Saferworld.
- Parvizi, Mahdi A. (2003): "The New Great Game in Central Eurasia and the Caspian Region: Non-state Actors - the Drug Business and Islamic Political Groups", in PARVIZI: *Globalization, Geopolitics and Energy Security in Central Eurasia and the Caspian Region*, Amsterdam, Clingendael.
- Staar, F. (1998): "Russia's Military Corruption in the Higher - Ranks", *Perspective*, Vol.9.No.2.November-December.
- UN Office on Drugs and Crime, *The opium Economy in Afghanistan: An International Problem*, New York: United Nations.